

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: آندری پارشف (ANDREY PARSHEV)
برگردان: ا.م. شیری
۲۱ دسمبر ۲۰۲۲

لنین و اتحادیه



به مناسبت صدمین سالگرد تشکیل اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی

بیش از صد سال پیش در شعر یک آهنگ قدیمی چنین گفته می‌شد: چینی‌های بیچاره، هندی‌های بدبخت با امید به اتحادیه ما می‌نگرند، بالاخره از تایگا تا دریا‌های بریتانیا! ارتش سرخ از همه قوی‌تر است! اما اکنون اتحادیه دیگر وجود ندارد، آیا امیدها با باد رفته است؟

این آهنگ قبل از تشکیل اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در ۳۰ دسمبر ۱۹۲۲، در تابستان ۱۹۲۰ اجراء شد. آیا کلمه اتحاد در متن اصلی آهنگ بود؟ به احتمال زیاد، آری، اما این تعجب‌آور نیست. اتحادیه نظامی-اقتصادی جمهوری‌های سوسیالیستی شوروی، در ترکیب‌های مختلف، از سال ۱۹۱۸ تشکیل شده بود. این کشور شامل جمهوری‌های سوسیالیستی فراسیون روسیه، اوکراین، بلاروس، لیتوانی (یا بلاروس-لیتوانی)، لتونی، استونی، کریمه شوروی، فراسیون ماوراء قفقاز بود. بعضی از آن‌ها در طول مداخله نظامی غرب و استقرار رژیم‌های دست‌نشانده توسط نیروهای آنتانت موجودیت خود را از دست دادند. پس از پایان پیروزمندانه جنگ دفاعی و خروج ارتش‌های خارجی، پیمان اتحاد توسط نمایندگان چهار کشور، جمهوری سوسیالیستی فراسیون روسیه، بلاروس، اوکراین و فراسیون ماورای قفقاز در ۳۰ دسمبر ۱۹۲۲ منعقد گردید. متن معاهده شامل ۲۶ ماده بود. هر یک از جمهوری‌های اتحادیه حق جدائی آزادانه از اتحادیه را برای خود محفوظ داشتند.

آیا می‌توان گفت که اتحاد شوروی به خاطر همین ماده از بین رفت؟ هر کسی می‌تواند چنین بگوید، اما این درست نخواهد بود. به عنوان مثال: جمهوری سوسیالیستی فدرال یوگسلاوی، مشابه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، چنین ماده‌ای در قانون اساسی خود نداشت، با این حال، تجزیه و تقسیم شد. علاوه بر این، حتی بر «نقش دولت‌ساز» مردم

صربستان در آنجا تأکید شده بود، اما این هم کمی نکرد. من این را به این منظور می‌نویسم که پیشنهاداتی برای ثبت «نقش دولت‌سازی» مردم روسیه در قانون اساسی در کشور ما شنیده می‌شود. به عنوان مثال، این پیشنهاد توسط **ولادیمیر خامیاکوف**، روزنامه‌نگار و مجری تلویزیون مطرح شد. اما در یوگسلاوی کارساز نبود.

دلیلش هم ساده است. مهم نیست هنجارهای نوشته شده چقدر هوشمندانه باشند، همه چیز بستگی به این دارد که چه کسی آن‌ها را اجرا کند. هیچ نیروی برتری به جز خود مردم وجود ندارد که به طور معجزه‌آسا اعمالی را که مردم تجویز می‌کنند، انجام دهد. قوانین اساسی اتحاد جماهیر شوروی در طول تاریخ خود، حاوی مقرراتی بود که یکپارچگی اتحادیه را تضمین می‌کرد. به عنوان مثال، در سال ۱۹۹۱، چنین ماده‌ای در قانون کیفری جمهوری سوسیالیستی فدراسیون روسیه شوروی وجود داشت:

«ماده ۶۴. خیانت به میهن»

آ- خیانت به میهن، یعنی عملی که عمداً توسط یک شهروند اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی به ضرر حاکمیت، تمامیت ارضی یا امنیت دولتی و دفاعی اتحاد جماهیر شوروی انجام می‌شود: ... و همچنین توطئه برای به دست گرفتن قدرت. چنین فردی «به حبس از ده تا پانزده سال با مصادره اموال یا اعدام با مصادره اموال محکوم خواهد شد». در قوانین کیفری جمهوری‌های اتحادیه نیز هنجار مشابهی وجود داشت (از این گذشته، در اتحاد شوروی، قانون جزائی واحد وجود نداشت).

اما دادستانی جرأت بازکردن پرونده برای خیانت بزرگ را نداشت.

یوسف ستالین، به موقع خود حق جدائی آزادانه جمهوری‌های اتحادیه را شاید به این دلیل که اقدامات اداری، امنیت حاکمیت اتحاد شوروی را تضمین می‌کرد، حفظ کرد. چنین اقداماتی که در قانون اساسی در نظر گرفته شده بود، نه تنها شامل مواد قانون کیفری، بلکه شامل توزیع اختیارات مقامات اتحاد جماهیر شوروی نیز می‌شد و به نظر می‌رسید این، گرایش هر جمهوری اتحادیه به طرف دشمن را غیرممکن می‌ساخت. اما همه این سازوکارهای ایمنی مؤثر واقع نشدند. نهادهای امنیت دولتی رعایت نکردند، دادستانی- «چشم حاکمیت» جرأت نکرد... اگرچه طنز تاریخ است، اما قانون جنائی جمهوری سوسیالیستی فدراسیون روسیه شوروی حتی برای مدتی پس از مرگ اتحادیه به قوت خود باقی ماند.

به این ترتیب، «حق جدا شدن جمهوری‌ها از اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی محفوظ» ماند. ضمناً، به یک دلیل ساده، این هیچ ربطی به «حق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت» ندارد. قابل درک است که جمهوری‌ها ملت نیستند. اما تلاش برای ارائه برخی امتیازات به هر ملتی تحت همان قوانین شوروی به خودی خود جرم محسوب می‌شد.

این حق در سال ۱۹۲۲ تعریف نشد، اما «حفظ شد». زیرا، جمهوری‌های شوروی در قلمرو امپراتوری روسیه سابق، کشورهای مستقل محسوب می‌شدند. در واقعیت امر، در جریان جنگ علیه مداخله‌گران و همدستان بومی آن‌ها، نیروهای مسلح جمهوری‌ها در یک ارتش سرخ واحد ادغام گردیدند و در تابستان ۱۹۲۲ جمهوری‌ها در حوزه روابط بین‌الملل متحد شدند و به عنوان یک دولت عمل کردند. جبهه دیپلماتیک و بودجه دولتی یکپارچه شد و جمهوری‌ها توسط روسیه تأمین مالی می‌شدند، نه به عکس.

اما اتفاقی که افتاد، افتاد و گذشت. اکنون اغلب گفته می‌شود که دلیل این امر، اشتباه سیاسی ولادیمیر لنین و ناشی از بیماری او در سال ۱۹۲۲ بود. اما در اینجا یک سؤال طبیعی مطرح می‌شود: چرا این خطا حتی زمانی که تشدید شده بود، توسط جانشینان او اصلاح نشد؟ به عنوان مثال، درحالی که لنین از تصمیم گنجاندن گرجستان در فدراسیون ماوراء قفقاز حمایت می‌کرد، ناسیونال کمونیست‌های گرجستان از رهبر آن، **پلیکارپ مدیوانی** خواستند پیمان اتحادیه را که به گرجستان حق خروج علاوه بر فدراسیون ماوراء قفقاز را می‌داد، به تنهائی امضاء کند. با این حال، در سال ۱۹۳۶

گرجستان و چند جمهوری دیگر اتحاد شوروی حق کامل شرکت‌کنندگان در پیمان اتحادیه را کسب کردند. این دیگر غیرقابل درکتر است. زیرا، ستالین، درست تا زمستان ۱۹۲۲، طرفدار «خودمختاری»، یعنی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بدون اعطای حق جدائی به جمهوری‌ها بود.

منهای توضیحات معمول، یک توضیح دیگر نیز وجود دارد و آن، تحسین بی‌قید و شرط اعتبار لنین توسط ستالین بود. لنین موضع خود را در همان زمان، در پائیز ۱۹۲۲ توضیح داد. او دیگر طرفدار «انقلاب جهانی» نبود و پس از سال‌ها جنگ با غرب، فهمید که این درگیری جز با پیروزی کامل یکی از طرفین نمی‌تواند پایان یابد. و روسیه برای چنین پیروزی قدرت کافی نداشت. لنین در مورد امیدواری خود برای پیروزی نهائی و شرایط آن، مدت‌ها پیش نوشت: «انقلاب روسیه باعث خیزش جنبش‌های انقلابی در سراسر آسیا گردید. انقلاب‌های ترکیه، ایران و چین ثابت می‌کند که قیام قدرتمند ۱۹۰۵ آثار عمیقی بر جای گذاشته و ریشه‌کنی آثار آن، که در حرکت رو به جلو صدها و صدها میلیون نفر تجلی می‌یابد، غیرممکن است».

«در واقع، ما اکنون نه تنها به عنوان نمایندگان پرولتاریای همه کشورهای، بلکه به عنوان نمایندگان خلق‌های تحت ستم عمل می‌کنیم... خلق‌ها می‌آموزند به روسیه به عنوان مرکز ثقل بنگرند».

«نتیجه مبارزه در تحلیل نهائی به این واقعیت بستگی دارد که روسیه، هند، چین و غیره اکثریت قریب به اتفاق جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. و دقیقاً این اکثریت جمعیت است که در سال‌های اخیر با سرعت عجبی به مبارزه برای رهائی خود برخاسته است، به طوری که از این حیث هیچ تردیدی وجود ندارد که رامحل نهائی در مبارزه جهانی چگونه خواهد بود».

و لنین در توضیح موضع خود درست در آستانه تشکیل اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی نوشت:

«اگر ما در آستانه این اقدام شرق و در آغاز بیداری آن، حتی با کوچکترین بی‌ادبی و بی‌عدالتی نسبت به بیگانگان خود، اعتبار خود را در میان آن خدش‌دهار می‌کردیم، فرصت‌طلبی نابخشودنی شمرده می‌شد. اتحاد علیه امپریالیست‌های غرب که از جهان سرمایه‌داری دفاع می‌کند، یک مسأله است. در این امر هیچ تردیدی نیست و من نیازی به صحبت بیشتر در این باره ندارم که بگویم بدون قید و شرط این اقدامات را تأیید می‌کنم. وقتی خودمان، حتی در مسائل کوچک، وارد مناسبات امپریالیستی با مردم ستم‌دیده می‌شویم و بدین وسیله، تمام صداقت اصولی خود، تمام دفاع اصولی خود در مبارزه با امپریالیسم را کاملاً خدشه‌دار می‌کنیم، یک مسأله دیگر است. اما فردا در تاریخ جهان درست چنین روزی فرا خواهد رسید که سرانجام مردم هشیار تحت ستم امپریالیسم بیدار خواهند شد و نبردی سرنوشت‌ساز، طولانی و سخت برای رهائی خود آغاز خواهند کرد».

آن «روز فردا» کی خواهد بود؟ با ساعت بزرگ، ساعت تاریخ؟ سخت است گفتن. آنوقت، صد سال پیش جواب می‌داد. سون یاتسن، اولین رئیس جمهور چین آزاد (غیرکمونیست) در آخرین مراجعت‌نامه خود در سال ۱۹۲۵، به رهبری اتحاد شوروی نوشت:

«شما اتحادیه جمهوری‌های آزاد، آن میراث ملموسی را که لنین جاودانه برای مردمان تحت ستم جهان به جا گذاشت، رهبری می‌کنید. با کمک این میراث، قربانیان امپریالیسم ناگزیر به آزادی و رهائی از آن نظم بین‌المللی دست خواهند یافت، که پایه‌های آن از دوران باستان در برده‌داری، در جنگ و بی‌عدالتی ریشه دارد... با وداع از شما رفقای عزیز، می‌خواهم ابراز امیدواری کنم که بزودی روزی فرا خواهد رسید که اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی از چین آزاد و قدرتمند به عنوان یک دوست و متحد در مبارزات بزرگ برای رهائی مردم تحت ستم جهان استقبال خواهد کرد و هر دو متحد دست در دست هم به سوی پیروزی خواهند رفت».

بهائی که ما اکنون برای آن «صداقت سیاستمداران» می‌پردازیم، بسیار بالاست. شاید تعادل بین الزامات مبارزه با امپریالیسم غرب و رعایت انتزاعی «حقوق ملل» در صد سال اخیر بدرستی برقرار نشده است. آینده نشان خواهد داد. اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی از هیچ پدیدار نشد و بدون هیچ اثری نیز ناپدید نشد. آن فقط یک مرحله تاریخی از راه دور و درازی بود که هنوز در پیش است. خدا می‌داند تا کی.

مأخوذ از: [بنیاد فرهنگ ستراتیژیک](#)

۲۹ آذر - قوس ۱۴۰۱